



بهتر از فرشته‌ها

ریسه بسته اند باز
هر کجای شهرمان
چون شده تولدت
ای امام مهربان

ای امام عسکری
مرد خوب و باخدا
بس که خوب بوده‌ای
بهتر از فرشته‌ها

شهرمان شده قشنگ
توی جشن شاد تو
بر زبان هر کسی
هست نام و یاد تو

نور و نقل و شادی است
این روزی و آن روزی
جشنتان مبارک است
ای امام عسکری



آسانسور زمان

آرتمیس صفایی - کلاس دوم یاس
تصویرگر: افسانه مهدیان‌فر

او یک ماشین زمان ساخت و به زمانی که پادشاه آن سؤال را ساخته بود رفت و پاسخ را پیدا کرد و جواب داد بعد دوباره به فروشگاه برگشت و به مادرش گفت: «دلم واست تنگ شده بود». مادرش گفت: «ما یک ثانیه است که از هم جدا شدیم.» دختر کوچولو وقتی دوباره به مادرش رسید با خودش فکر کرد پس هر یک ساعت در سرزمین دیگر به ازای دو دقیقه روی زمین است.

وقتی در آسانسور باز شد، دختر کوچولو تعجب کرد. دختر کوچولو می‌خواست برگردد. یک نفر گفت: «باید از پادشاه اجازه بگیری و به سؤال‌های او پاسخ بدی.» دختر کوچولو به طرف پادشاه رفت. وقتی به پادشاه رسید، گفت: «پادشاه من منتظر سؤال‌تان هستم.» پادشاه سؤالش را پرسید. اما دختر کوچولو نتوانست به آن پاسخ بدهد. یک دفعه یک راه به ذهنش رسید.

یکی بود یکی نبود. یک روز دختر کوچولویی با مادرش به فروشگاه رفت تا خرید کند. وقتی وارد فروشگاه شدند، دختر کوچولو گفت: «من می‌خواهم به طبقه‌ی بالا برم.» مادرش گفت: «باشه.» دختر کوچولو با خوشحالی به طرف آسانسور رفت. اما به جای اینکه سوار آسانسور بشود، سوار آسانسور فضایی شد که به زمان دیگری می‌رفت.



مریضی که شفا گرفت

نویسنده: منیره هاشمی
تصویرگر: زینب پروانه

من یک معجزه را با چشم‌های خودم دیدم. این معجزه آن قدر برای من جالب و شیرین بود که می‌خواهم آن را برای شما هم تعریف کنم. ما سه دوست بودیم. من، یعنی عبدالحمید بن محمد و دوستانم محمد بن یحیی و ابوالحسن علی بن بشر همیشه در کنار هم بودیم. اما مدتی بود که از ابوالحسن خبری نداشتیم. یک روز محمد گفت: عبدالحمید! بیا به دیدن ابوالحسن برویم مدتی هست که از او بی‌خبریم. من هم دلم برای او تنگ شده بود. دو نفری راه افتادیم و به خانه‌اش رفتیم. ابوالحسن خودش در را برای ما باز نکرد و مثل همیشه به استقبال ما نیامد، چون خیلی مریض بود. بی‌حال در رختخواب افتاده بود. خیلی ناراحت شدیم. او خوابیده بود. حرفی نزدیم.

می‌خواستیم برویم تا مزاحم استراحتش نشویم، اما او چشم‌هایش را باز کرد، تا ما را دید لبخند کمرنگی روی لب‌هایش نشست. دست‌های ما را گرفت و گفت: شما دوستان من هستید من از شما خواهشی دارم. حال من اصلاً خوب نیست، می‌خواهم امام عسکری (ع) دعا کند تا خدا من را شفا بدهد. نامه‌ای برای آن حضرت نوشته‌ام که در آن درباره‌ی حال بدم توضیح داده‌ام، لطفاً آن را به دست امام برسانید.

بعد ابوالحسن به سجاده‌اش اشاره کرد و گفت: نامه زیر آن سجاده است. من نامه را از زیر سجاده برداشتم. گفتم: اجازه می‌دهی نامه را بخوانیم. ابوالحسن با حرکت سر به ما فهماند که راضی است. نامه را باز کردیم اما چیزی دیدیم که خیلی عجیب بود. یک معجزه که ما با چشم خودمان دیدیم. بالای نامه مهر مخصوص و امضای امام حسن عسکری (ع) را با دستخط خودشان دیدیم. ایشان نوشته بودند: علی بن بشر ما نامه‌ی تو را خواندیم و خواسته‌ی تو را متوجه شدیم.

برای تو دعا کردیم و خدا ۴۹ سال دیگر به عمر تو اضافه کرد، پس خدا را شکر کن و به وظایف خودت عمل کن. خدا آن چیزی را که به مصلحت ماست انجام می‌دهد. من و محمد به هم نگاه کردیم. از دیدن این معجزه قلب‌هایمان تند تند می‌زد. با چشم‌هایی پر از اشک به علی بن بشر گفتیم: نامه‌ی تو را امام خوانده و جواب داده‌اند. یک دفعه علی بن بشر از جا بلند شد، دیگر اثری از مریضی در او نبود. حالش خوب خوب بود. او کنیز خودش را در راه خدا آزاد کرد و به خاطر سلامتی‌اش خدا را شکر کرد. سه روز بعد وکیل امام حسن عسکری (ع) بسته‌ای را برای علی آورد که قیمت آن چیزی که داخل بسته بود سه برابر قیمت آن کنیزی بود که علی آزاد کرد.



کتابی درباره جنگل‌های متفاوت

عباسعلی سپاهی یونسی



فنی ایرانیان آن را چاپ کرد تا بچه‌های علاقه‌مند درباره این جنگل‌های مهم کشورمان چیزهای زیادی یاد بگیرند. نویسنده این کتاب خواندنی که درباره بخشی از محیط زیست ایران است، خواسته است با معرفی جنگل‌های مانگرو، هم ما را با بخش مهمی از جنگل‌های ایران و فایده آن آشنا کند و هم به ما تذکر بدهد وقتی این همه جنگل‌های مانگرو هم برای حیوانات و جانوران و هم برای ما انسان‌ها ارزشمند هستند باید بیشتر مواظب آن‌ها باشیم تا به آن‌ها کمتر آسیب برسد. راستی اگر روزی به جزیره زیبای قشم رفتید، حتماً از بزرگ‌ترهائیان بخواهید شما را به دیدن جنگل‌های حرا هم ببرند. مطمئن باشید از دیدن این جنگل‌های زیبا لذت خواهید برد.

حتماً تا حالا جنگل را دیده‌اید. اما شاید شما هم از جمله بچه‌هایی باشید که جنگل‌های حرا یا همان مانگرو را از نزدیک ندیده‌اید. جنگل‌های حرا یکی از دیدنی‌هاست که در لیست دیدنی‌های قشم قرار گرفته است. این جنگل که به طلای سبز قشم هم معروف است، جایی است که آبش شور است اما در آن درختان مانگرو زندگی می‌کنند که وقتی دریا در حالت مد قرار می‌گیرد قسمت زیادی از آن‌ها زیر آب می‌روند و وقتی آب در حالت جزر قرار می‌گیرد یعنی آب دریا پایین می‌رود، دوباره دیده می‌شوند.

سال ۱۳۹۷ نویسنده‌ای به نام اردوان زرنديان با همکاری عکاسی به نام هادی انصاری کتابی درباره جنگل‌های مانگرو یا همان حرا نوشتند و انتشارات نردبان وابسته به شرکت انتشارات

زنگ آشپزی

ترشی سبزیجات

زهرا زمانیان

برای تهیهی آب نمک؛ سرکه، آب داغ، شکر و نمک را در یک کاسه‌ای شیشه‌ای بریزید. تا زمانی که نمک و شکر حل شوند، آب نمک را هم بزنید. وقتی این کار را انجام دادید، اجازه بدهید مواد برای ۱۵ دقیقه سرد شود سپس آن را به شیشه اضافه کنید.

حداقل برای سه ساعت ترشی را در یخچال بگذارید بعد از سه ساعت ترشی شما که خودتان آن را آماده کرده‌اید آماده خوردن شده است، نوش جان شما.

گفته شد، در صورت نیاز از یک بزرگ‌تر بخواهید تا خیارها را پوست بگیرد یا در پوست گرفتن آن‌ها به شما کمک کند، بعد از اینکه خیارها را پوست گرفتید، آن‌ها را به دو قسمت تقسیم کنید و به تکه‌هایی به ضخامت نیم سانت برش دهید. هویج را پوست بگیرید و به تکه‌هایی با ضخامت نیم‌سانت برش دهید.

سبزیجات را درون یک شیشه‌ی یک لیتری یا یک ظرف ضد اسید که درب آن محکم بسته بشود بریزید.

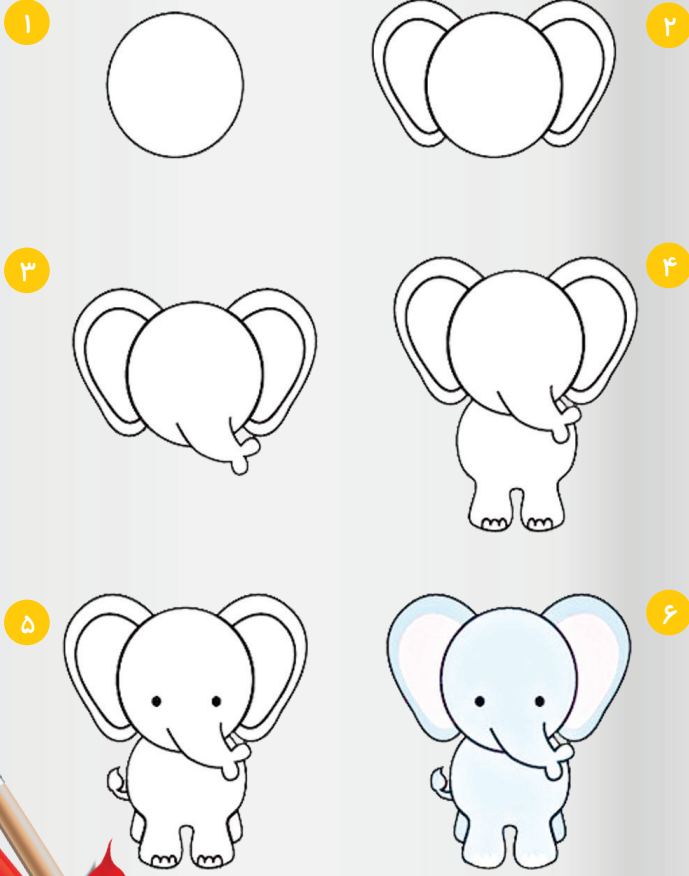
● برای تهیه کردن ترشی سبزیجات چه چیزهایی لازم داریم؟

- ۲ عدد خیار بزرگ
- ۱ عدد هویج متوسط
- ۴/۳ پیمانه سرکه‌ی برنج
- ۴ قاشق غذا خوری شکر
- ۲/۱ قاشق چای خوری نمک

● طرز تهیه:

برای شروع کار بعد از تهیه چیزهایی که در بالا





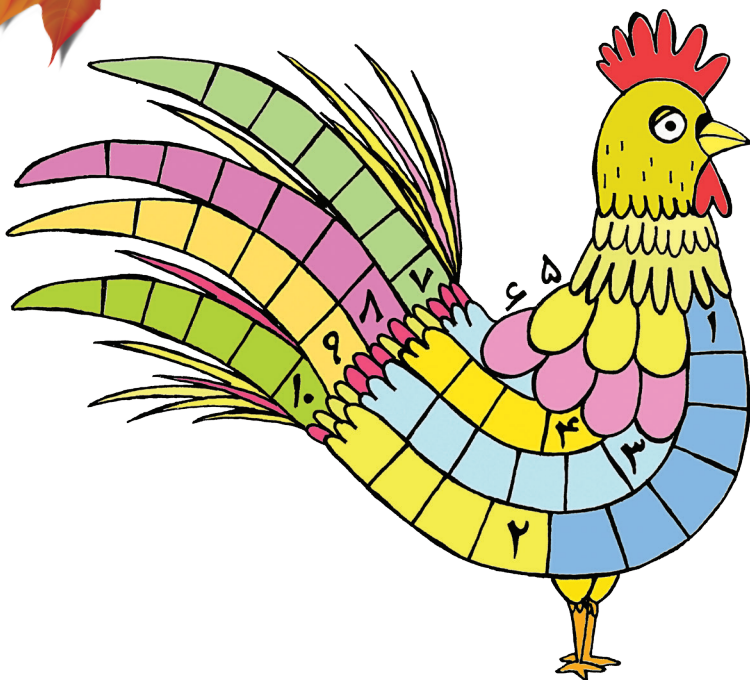
با چند حرکت ساده
یک فیل زیبا بکشیم



شکل‌های زیر را در نقاشی بالا پیدا کنید
سپس نقاشی را به دلخواه رنگ کنید.

جدول

طراح جدول و تصویرگر: سمیرا زرقانی



- ۱- مرکز استان تهران
- ۲- شهر بادگیرها
- ۳- نام دیگر کروکودیل
- ۴- واحد شمارش شتر
- ۵- نام دیگر شب یلدا
- ۶- خرگوش‌ها دوست دارند
- ۷- آچار همه کاره
- ۸- مخترع برق
- ۹- قسمت رنگی چشم
- ۱۰- قیچی عربی

اشتروک

نویسنده: مرجان اسماعیلی

مثلاً در منطقه هرمزگان استفاده از شتر از زمان‌های قدیم در زندگی مردم رواج داشته است و شتر جزو حیواناتی بوده که مردم از آن در بسیاری از کارها مانند باربری و سفرها و همچنین از محصولاتش مانند شیر، پشم و گوشت استفاده می‌کرده‌اند.

شاید دلیلی که آن‌ها خواسته‌اند یک اسباب‌بازی به شکل شتر درست کنند به این خاطر بوده است که شتر را خیلی دوست داشته‌اند، چراکه شتر فایده زیادی برای مردم داشته است.

مثلاً می‌تواند آب و هوای سخت مانند بیابان را به خوبی تحمل کند، از خار بیابان تغذیه می‌کند و می‌تواند مسافت‌های طولانی راه برود و بار ببرد.

همچنین می‌تواند مقدار زیادی غذا را در پشت خود که کوهان نام دارد ذخیره کند و در زمانی که غذا نباشد از آن استفاده کند.

شتر را معمولاً حیوانی نجیب، صبور و مقاوم می‌دانند.

جالب است بدانید شتر یکی از حیواناتی است که در قرآن کریم در سوره‌های مختلف و با نام‌های مختلف به آن اشاره شده است.

مثلاً در سوره‌های انعام، اعراف، تکویر، هود و اسرار.

می‌بینید که یک اسباب‌بازی ساده می‌تواند چه داستان‌هایی داشته باشد. کسی که اولین اشتروک را ساخت حتماً دلش می‌خواسته برای کسانی که آن را می‌بینند داستان زندگی‌شان را تعریف کند.

آیا شما هم دوست دارید یک اسباب‌بازی که داستان منطقه زندگیتان را بگوید، درست کنید؟ اسباب‌بازی که می‌خواهید درست کنید چه شکلی است و با چه موادی درست می‌شود و داستانی که می‌خواهید بگویید در مورد چیست؟

۱- میناب یکی از شهرستان‌های شرقی استان هرمزگان واقع در جنوب ایران است.

دنیای امروز پر از اسباب‌بازی‌های جورواجور و رنگارنگی است که بچه‌ها می‌توانند با رفتن به یک فروشگاه اسباب‌بازی از بین آن‌ها انتخاب کنند.

اما همیشه داشتن اسباب‌بازی این طور نبوده است و بچه‌ها نمی‌توانستند اسباب‌بازی‌های خود را از فروشگاه بخرند. در زمان‌های قدیم با استفاده از مواد طبیعی که در محل زندگی انسان‌ها بوده است و با خلاقیت آدم‌ها، اسباب‌بازی‌ها درست می‌شده‌اند. این اسباب‌بازی‌ها از مواد مختلفی مانند سنگ، چوب، شاخه درختان و یا پارچه و خاک درست می‌شده است.

یکی از این اسباب‌بازی‌ها که در منطقه هرمزگان و در شهر میناب^۱ درست می‌شده و هنوز هم درست می‌شود مجسمه‌ای است که با گل و به شکل شتر ساخته می‌شود. این مجسمه را یک سفالگر و نقاش با هم درست می‌کنند و در زبان محلی به آن اشتروک می‌گویند که از کلمه شتر گرفته شده است.

اشتروک می‌تواند هم با سوار باشد و هم بدون سوار.

ساختن این مجسمه از ۵ هزار سال قبل در این منطقه شروع شده است و در همه این زمان‌ها اسباب‌بازی بچه‌ها بوده است.

اشتروک در طول این سال‌ها بنا

به سلیقه مردم مختلف تغییراتی کرده است، اما همیشه یک اسباب‌بازی گلی ساده و زیبا و دوست داشتنی بوده است.

خوب است بدانیم اسباب‌بازی‌هایی مانند اشتروک که توسط مردم یک منطقه ساخته می‌شوند چیزهای زیادی در مورد فرهنگ، اقتصاد، نحوه زندگی و آداب و رسوم و عقاید آن منطقه به ما یاد می‌دهند.

تاریخ‌شناسان و باستان‌شناسان با بررسی این مجسمه‌های گلی اطلاعات زیادی در مورد مردم منطقه به دست می‌آورند.



کاموای آبی

مهدیار قربانی
تصویرگر: افسانه مهدیان‌فر

تا با او فوتبال بازی کند. اما همین که کاموا را شوت کرد کاموا داخل خانه‌ی پیرزن افتاد. بچه خیلی ناراحت شد و به خانه‌ی خودش برگشت. کاموا توی حیاط بود که پیرزن آمد توی حیاط و او را دید و زود میل‌های بافتنی‌اش را آورد و با او یک بلوز آبی قشنگ برای نوه‌اش بافت. کاموا خیلی خوشحال بود چون از این به بعد می‌توانست یک بچه را گرم نگه دارد.

یکی بود یکی نبود. یک کاموا بود که رنگش آبی بود و خانه‌اش توی انباری بود. این کاموا روی میزی که دو پایه‌اش شکسته بود سرسره بازی می‌کرد. میز ته انباری بود. در انباری همیشه باز بود ولی کسی آنجا نمی‌آمد. یک روز کاموا داشت از روی میز سر می‌خورد که اشتباهی از انباری بیرون رفت. کاموا قل خورد و قل خورد و به بچه‌ای رسید. بچه گفت: عجب توپ فوتبالی! کاموا را برداشت و رفت



شما هم بنویسید



سلام بچه‌ها. شاید شما هم استعداد نوشتن شعر، داستان، خاطره یا هر چیز دیگری را دارید اما تا امروز استعداد خودتان را کشف نکرده اید. حالا وقت کشف استعداد شماست. پس دست به کار شوید اگر هم الان چیزی به ذهنتان نمی‌رسد، برای این تصویر داستان، شعر و یا خاطره بنویسید و از راه‌های زیر برای ما ارسال کنید. همچنین نظراتتان را می‌توانید با مادر میان بگذارید.

شماره پیام‌رسان‌های بله و تلگرام: @KA_۱۳۹۸

آدرس: مشهد، بهار سجاد، نبش سجاد

یاد بگیریم

به مهربانی امام

نویسنده: زهرا مهربان
 تصویرگر: زهرا احسانفر

فکرش را بکنید اگر از هر کدام از امامان یکی از صفات خوب آن‌ها را یاد بگیریم چقدر صفت خوب خواهیم داشت. البته این را هم فراموش نکنیم داشتن صفت خوب کافی نیست و باید بتوانیم مانند امامان خوب خود از این صفات استفاده کنیم. مطمئن باشید با این کار هم خدا از ما راضی خواهد بود و هم دیگران. در زیر گفته‌هایی از آن امام بزرگ برای به کار بردن در زندگی را می‌خوانیم.

عباسی مجبور شدند در محله عسکر که یک منطقه نظامی بود زندگی کنند به این امام عزیز عسکری می‌گویند. البته بهتر است بدانیم که امام به «نقی»، «زکی»، «هادی» و... هم معروف بودند. امام حسن عسکری مثل همه‌ی امامان ما خیلی مهربان بودند و الگوی خوبی برای پاکی، درستی و مبارزه با ستمکاران هستند. ای کاش ما هم از امامان عزیز صفات خوبشان را یاد بگیریم.

امروز روز تولد امام حسن عسکری (ع) است. حتما می‌دانید امام حسن عسکری یازدهمین امام مهربان ما و پدر حضرت مهدی (عج) است. این روز قشنگ را به همه شما تبریک می‌گوییم. امام حسن عسکری (ع) در شهر مدینه به دنیا آمد. اما پادشاه ظالمی به نام متوکل عباسی پدر امام حسن عسکری یعنی امام هادی (ع) را به شهر سامرا منتقل کرد برای همین امام حسن هم از کودکی در سامرا بودند. در سامرا چون خانواده امام به دستور خلیفه

بهترین دوست و برادر، آن فردی است که فطاهای تو را به عهده گیرد و خود را مقصر بداند

فنده بیجا از نادانی است

تمام پلیدی‌های هاد خانهای قرار داده شده و کلید آن دروغ‌گویی است

اظهار شادی نزد غم‌دیده از بی‌ادبی است

خشم و غضب، کلید هر گونه شرّ و بدی است

تواضع و فروتنی، نعمتی است که بر آن حسد نبرند

